

هفته نامه راه کارگر

نشریه سیاسی - خبری کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

سردبیر : آرش کمانگر شماره 215 یکشنبه 8 شهریور 1383 29 اوت 2004



تصویری از اجتماع خانواده ها در " خاوران "

چوبه های دار از برکت وجود زنان و مردان سر بر دار ، سر بلند است !

امیر جواهری لنگرودی amir_1@hotmail.com

ای دوست

ای برادر

ای همخون

وقتی به ما رسیدی

تاریخ قتل عام گلها را بنویس !!

(فروغ فرخزاد)

یاد داشت :

اخبار دریافتی بیانگر آنستکه : در شانزدهمین سالگرد تابستان خونین ۶۷ ، خانواده های اعدامیان (همسران و فرزندان ، مادران و پدران ، خواهران و برادران) دلاور زنان و مردان سر بردار شده زندانهای رژیم اسلامی ، بار دیگر روز جمعه (۶ شهریور ۱۳۸۳) در خاوران تهران اجتماع کردند تا یاد « نه » خونین آن جانهای بیقرار راگرامی دارند .
بقیه در صفحه 2

نامه سرگشاده به اجلاس جمهوریخواهان

لائیک و دموکرات در پاریس

تلاش برای سازمان یابی یک جنبش سیاسی - اجتماعی حول اصولی چون آزادی ، سکولاریزم، کثرت گرایی، حق رأی عمومی و استقلال برای گشودن یک چشم انداز مردم سالارانه در افق سیاسی ایران امری است کاملاً بحق و ضروری. در شرایطی که فرآیند سقوط و فروپاشی استبداد دینی حاکم با گسترش دامنه ی مداخلات امپریالیستی، خصوصاً امپریالیسم آمریکا، در جهان و در خاورمیانه توأم شده است و تحت کنترل در آوردن انتقال سیاسی- اقتصادی ایران به هدفی مستقیم برای سیاست های ضد مردمی ، ضد دموکراتیک و غارتگرانه بدل شده، پاسخ گویی به چنین ضرورتی بیش از هر زمان دیگر فوریت دارد.

بقیه در صفحه 5

سرکردگی یا نابودی، کوشش
آمریکا برای تسلط بر جهان !

نوشته : نوام چامسکی

ترجمه : احمد مزارعی

صفحه 6

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان

نباید گذاشت آن جنایت

فراموش شود !

ص 4

پیام تسلیت به خانواده " شایان مقدم "

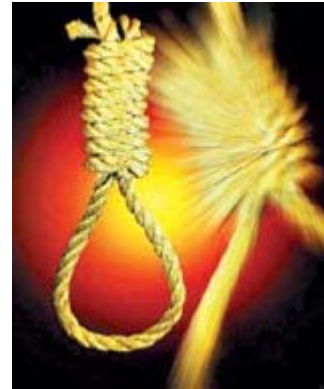
در صفحه 4

* تسلیت به خانواده رفیق خشکدامن *

با خبر شدیم که پدر رفیق " رحمت خشکدامن " (از کادرهای جانبازانه سازمان) بر اثر بیماری و کهولت سن ، فوت نموده است . ما این ضایعه را به خانواده ، خویشان و مردم لنگرود تسلیت گفته و خود را در غم آنها شریک میدانیم .

با اندوه و احترام -- هفته نامه راه کارگر

چوبه های دار



ریخت « (۲) اینان فرمانبر « کمیسون مرگ » بودند • حکم تشکیل کمسیون با وساطت رهبران سه قوه یعنی خامنه ای رئیس جمهور وقت و رفسنجانی رئیس مجلس و موسوی اردبیلی رئیس شورای عالی قضایی در کنار احمد خمینی به فرمان خمینی فراهم آمد • کمسیون متشکل از :

- ۱ _ آیت الله مرتضی اشراقی در سمت دادستانی مرکز و سرپرست هیئت
- ۲ _ حجت الاسلام حاج جعفر نیری ، رئیس دادگاههای انقلاب اسلامی مرکز مستقر دراوین در مقام قاضی شرع
- ۳ _ محمد علی مبشری حاکم شرع زندان اوین و رئیس شعبه دو دادگاه
- ۴ _ ابراهیم رئیسی در سمت معاونت دادستانی
- ۵ _ احمد پور محمدی در سمت نماینده وزارت اطلاعات در اوین
- ۶ _ حاجی ناصریان در مقام دادیار زندانهای گوهر دشت و قزلحصار
- ۷ _ حاج داود لشگری مسئول امنیت و سرکوب زندان گوهر دشت
- ۸ _ علی فلاحیان قائم مقام وزیر اطلاعات
- ۹ _ مجتبی حلوانی از افراد اصلی اجرای اعدام های ۶۷
- ۱۰ _ اسماعیل شوشتری رئیس سازمان زندان ها در مقطع اعدام ۶۷

۱۱ _ حسین مرتضوی رئیس زندان اوین در مقطع قتل عام ۶۷
 ۱۲ _ محمدی ری شهری وزیر اطلاعات وقت
 این کمسیون یا هیئت مرگ در فاصله ای کمتر از یک ماه چندین هزار زندانی سیاسی مرد و زن را به خط کردند و ابتداء بر برابر مجاهدین پرسش های کوتاه چندی نظیر : « آیا شما حاضر به معرفی یاران سابق خود هستید؟ » ، « آیا حاضر به معرفی آنان در برابر دوربین هستید ؟ » ، « آیا حاضرید به ما در تعقیب و دستگیری آنها کمک کنید؟ » ، « آیا حاضرید هواداران مخفی را به ما معرفی کنید؟ » ، « آیا توابعین تاکتیکی را به ما معرفی می کنید؟ » ، « آیا حاضرید به خط مقدم جبهه ها رفته و از روی میادین مین دشمن عبور کنید ؟ » (۳) و در مقابل نیروهای چپ که : « پس از ۵ شهریور هیات توجه خود را به چپگرایان معطوف کرد ۱۰۰۰ از آنها پرسیده می شد : « آیا مسلمان هستید؟ » ، « آیا به خدا معتقدید؟ » ، « آیا قرآن مجید کتاب آسمانی و کلام خداوند است ؟ » ، « آیا به پهنشت و دوزخ باور دارید؟ » ، « آیا حضرت محمد را به عنوان رسول الله قبول دارید؟ » ، « آیا حاضرید علنی ماتریالیسم تاریخی را نفی کنید؟ » ، « در زمان کودکی آیا پدر شما نماز می خواند ، قرآن مطالعه می کرد، روزه می گرفت ؟ » (۴) بدین ترتیب زندانیان پرسش شونده را ، در قبال پاسخ « نه » و « هر جوابی » در دو صف چپ و راست جای می دادند تا برای دار زدن به دست جلادان مرگ سپرده شوند .

هیئت مرگ هر روز بین زندانهای اوین _ گوهر دشت _ قزلحصار با هلی کوپتر در گشت و گذار بودند تا حکم « آبه شیطانی » خمینی نماینده (الله) بر روی زمین را با چکمه پوشان مرگ به اجراء درآورند • این جنایات با سرعتی بی مانند ، انجام می گرفت تا خمینی « جام زهر » بش جا گیر نشده ، ابعاد این جنایات هولناک و ضد تاریخی را از طریق سفرای مرگش بشنود!!!
 یک تن از زندانیان به جا مانده از آن قتل عام ها در خاطراتش می نویسد: « حاج نیری با یکی از مامورین اعدام صحبت می کرد و خبر این بود • مامور اعدام به حاج نیری گفت : « سه دقیقه کافی نیست • وقتی بعد از ده دقیقه آنها را از چنگک پائین می آوریم بعضی هنوز جان دارند ، لطفا وقت بیشتری برای این کار بگذارید » نیری می گوید : « وقت اضافی نداریم • همان ده دقیقه کافی است • و مامور اعدام می پرسد : « چرا تیر بارانشان نمی کنیم ؟؟ این که خیلی سریعتر است » نیری می گوید : « اینجا امکاناتمان زیاد نیست • وقتی نعش کشها در خیابانها به حرکت در می آیند ، خون ارشان راه می افتد ، می خواهید همه عالم بفهمند ما اینجا چکار می کنیم؟؟!!!» (۵) تو گویی زمان برای این جنایات تنگ و محدود مینمود چرا که وحشتی سراپای وجودی ، امران و ماموران اجرایی را گرفته بود . به راستی این همه ترس و وحشت جنایتکاران از چه بود که چنین عجله می کردند تا زمان را از دست ندهند و هرچه سریعتر

برما است که در این سوی جهان ، توطئه سکوت رسانه های خبری نظام اسلامی در سالگشت قتل عام ها در تجمع گلزارخاوران (خاک اعدام شدگان) را بشکنیم و اجتماع آنان را از هر طریق ممکن به اطلاع همگان برسانیم !!
 امسال نیز چون هر سال خانواده های اعدامیان از ما می خواهند ؛ خواستهای آنان را یک صدا بگوش نیروهای آزادیخواه ایران و بشریت مترقی دنیا برسانیم و نهاد های حقوق بین الملل را در جریان دادخواست اعلان شده آنان قراردهیم تا از هر طریق ممکن مقامات و سران رژیم اسلامی را زیر فشار قرار دهند و فریاد بر آوریم :

_ اسامی اعدام شدگان تابستانهای خونین را به طور رسمی اعلام نمایند!
 _ تاریخ اعدام و محل خاکسپاری آن عزیزان مشخص گردد!
 _ دلایل محاکمه مجدد زندانیان سیاسی و اینکه به چه جرمی و به دستور کدام یک از مقامات رژیم ، این خیل عظیم چند هزار نفری از فرزندان برومند کشور اعدام شده اند بر جهانیان باز شناسانده شوند!

زندان عرصه یک نبرد رویاروی اما ناعادلانه و نابرابر است :
 « ریخانه * سی و پنج سال داشت و از همه مسن تر بود • زیبایی خیره کننده اش با زردی و تکیذگی ناشی از زندان و شکنجه می جنگید • پرسیدم چرا نگفتی چند سال حکم داری ؟ گفت : حکم من بدون سال و ماهه ، من اعدامی ام • در زندان تیریز حکم اعدام را امضاء کردم و زیرش نوشتم : « به جرم عشق ورزیدن به مردم زحمتکش میهنم » حالا هر لحظه منتظرم • هر وقت صدای پای پاسداران می آد، فکر می کنم قاصد مرگ اومده دنبالم » (۱)
 جوخه های مرگ ، با صدور فتوای خمینی سر کرده قاتلان ضد بشری، یکی پس از دیگری در زندان های سراسر کشور تشکیل گردید • خاطرات زندانیان رها شده از آن اعدام ها ، امروز به مانند شاهدین عینی ، هر یک سندی برای دادخواهی جنایت علیه بشریت در برابر افکار عمومی جهان ، جهت تشکیل دادگاه بین المللی است !

« در گوهردشت دار ها را تو ای آملی تاتر زندان (کانون فرهنگی اسلامی) و در کارگاهی که بیرون بند ها ، کارگاه جعبه سازی بود ، بر پا کرده بودند • گروهی از پاسداران آموزش دیده مامور کشتار بودند • آنها سرهایشان را از ته تراشیده بودند ، شوارب سیلشان را کوتاه کرده بودند و موهای روی گونه هایشان را تراشیده بودند ، با ریش و سیلهای حنا زده ، پوتین مشکی بلند به پا داشتند و پیش بندی سیاه به گردن که روی سینه و شکم و پا آویخته بودند • ظاهرشان وحشت مرگ به سینه زندانی می

چوبه های دار

آن جانهای بیقرار را به شکل دستجمعی به خاک سپارند؟
 « سر انجام از بند فرعی ۲۰ در طبقه همکف ، خبر هایی دایر برنابید نهایی اعدام های جمعی دریافت کردیم . بندیان آنجا رو به محوطه زندان بودند و از پنجره ای آمد و رفت تریلی های بزرگ حمل گوشت را دیده بودند . گاهی در شبانه روز چندین تریلی گوشت از آنجا خارج می شد ، آنها در مورد این آمد و شده کنجکاو شده و با توجه به شایعه ها ، ۲۴ ساعته کشیک داده بودند . روزی یک تریلی در میدان دیدشان می ایستد ، درش باز می شود پراز بسته های بلند بوده است . پاسدارها به بالای بسته های بزرگ پلاستیک رفته و بسته های مشابهی را روی آنها جای می داده اند تا ظرفیت تکمیل شود . هر بسته در یک کفن پلاستیکی پوشیده شده و سرو تهش را بسته بودند . با توجه به حالت لغزان زیر پای پاسداران ، می فهمند که محموله ها چیزی جز اجساد اعدام شده گان نیست . این کامیون های حمل گوشت مدام نعشهای اعدامی ها را به گورستان های گمنام می بردند . حمل اجساد در فاصله دو ماه مرداد و شهریور ادامه داشت » (۶)

بدین ترتیب حمل شبانه جانهای بیقرار ترین عاشقان زندگی کشورمان ، چه زیوانه از معبد عشق ربوده شدند و جانهایشان را دزدانه و شبانه در گودال های از پیش آماده ای که با بولدزر در حاشیه جاده خاوران کنده بودند ، خاک کردند و آن گاه که این جنایت از پرده برون افتاد ، کارتمام شده بود .
 قاتلان این جان ها ی عاشق ، فکر می کردند ، این دزدی شبانه بر خانواده ها و مردم ما تا ابد پوشیده خواهد ماند ولی دستپاچگی و ترس آنان از ابعاد جنایات وسیله شد که این جانهای بیقرار را در کمترین عمق زمین جای دهند و بوی نم خون ، سگان گرسنه را به سمت این جانها کشاند و با زوزه سگان مردم آن سامان با بیل و کج بیل به طرفشان هجوم آوردند و خود را در برابر منظره ای غیر قابل تصور از جنایتی هولناک به وسعت همه قرن یافتند . باری این همه بختی از ابعاد آن جنایت تاریخی است .
 قطعه خاوران « در چهارده کیومتری میدان خراسان ، در جاده خراسان ، در سراسیمبی تپه ای ، گورستان خاوران قرار دارد . صحرایی خشک و خالی که از چند سال پیش با دیوارهای سیمانی از پیرامونش جدا شده است . یک طرف دیواره های سیمانی گورستان هندی هاست و طرف دیگرش گورستان آرامنه . شمال غربی آن را هم داده اند به بهایی ها . از تابستان ۱۳۶۰ به بعد ، کمونیست های تیر باران شده را در این گورستان به خاک سپرده اند . حتی بسیاری را که قبلا در بهشت زهرا دفن بودند ، به اینجا منتقل کردند . » (۷) این خاک جان باختگان آزادی ، از آن روز تا به امروز ، مامن همه دلهای شده که در درون زندانها سر بردار شدند و هیچ نام و نشانی تا به امروز از آنان توسط قاتلان شان به اعضاء خانواده ، داده نشده است تنها رژیم برای جلوگیری از افشاگری ، چند ماه پس از ارتکاب این جنایت به تدریج و به شمار محدود ، وصیت نامه ، لباس های زندانیان را به خانواده ها و بستگانشان تحویل می داد .

بازی باید نگذاریم گرگان جان بر کف امام تجمع یاد باران را بار دیگر بدریند!
 ما کشتار تابستان ۶۷ را یکی از مصادیق « جنایت علیه بشریت » می شماریم و خواهان تشکیل دادگاه بین المللی برای محاکمه سران جنایتکار رژیم اسلامی ایران هستیم و هیچگاه آنرا فراموش نخواهیم کرد .
 آری بقول شاملوی شاعر:
 در معبر قتل عام
 شمع های خاطره
 افروخته خواهد شد

ماخذ ها :

۱ _ (۰۰۰) و در اینجا دختران نمی میرند ، شهرزاد ، ص ۷۴ ، خا ورن پاریس ، چاپ دوم تابستان ۱۳۷۷) * « ریحانه » از فعالین

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر بود
 ۲ _ (من شاهد قتل عام زندانیان سیاسی بودم ، نشریه پیام کارگر ، ش ۶۵ ، ص ۱۱ ، سال ۱۳۶۹)
 ۳ و ۲ _ (پرواند آبراهامیان ، اعترافات شکنجه شدگان زندان ها و ابراز ندامت های علنی در ایران نوین ، مترجم رضا شریفها ، صفحات ۳۳۱ و ۳۲۹ ، نشر باران سوئد ، سال ۲۰۰۳)
 ۵ _ (دکتر رضا غفاری ، خاطرات یک زندانی از زندان های جمهوری اسلامی ، ترجمه الف سامان ، ص ۲۵۱ ، چاپ آرش سوئد، مارس ۱۹۹۸)
 ۶ _ (همان ماخذ پیشین ، دکتر رضا غفاری ، صفحات ۲۴۶ و ۲۴۵)
 ۷ _ (گزارش م _ رها _ منیره برادران _ نشریه سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی نقطه ، شماره ۶ ، ص ۸ ، تابستان ۷۵)

* با ما ارتباط بگیرید *

سر دبیر هفته نامه

arash.k@rahekargar.net

روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن عمومی سازمان

49 -40 -6777819

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت رادیو برابری

www.radiobarabari.net

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etihadchap.com

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان

پیام تسلیت به خانواده " شایان مقدم "

شکوه ، طیبه و حسین عزیز !

با دروغ و درد با خبر شدیم که شایان ۱۷ ساله فرزند رفیق حسین مقدم در دریا دچار آسیب گردید و تلاش پزشکان بجایی نرسید و در این میان شایان عزیز خاموشی گرفت !

بیگمان از دست شدن های ناخواسته جوانان ما ، بر بستر شرایط سیاسی ایست که نظام جهنمی اسلامی ایران ، آنرا بر ما تبعیدیان تحمیل کرده است . رفیق حسین مقدم که موفق شده بود در شرایط مرگ و زندگی از زندان فقه‌های آدمخوار جان سالم برد و در کنار همسر بلا کشیده اش ، پس از دربریهای بسیار خانواده را از ترکیه به سوئد برساند ، اکنون به سوگ فرزند نشسته است . ما یاران ، با اعلام همدلی با رفیق مقدم ، برای شکوه ، طیبه و حسین عزیز و دیگر عزیزان خانواده ، شکیبایی آرزو می کنیم !

با اندوه تمام ، جمعی از دوستان و همولایتی ها :

حسن حسام _ امیر جواهری لنگرودی _ نقی ریاحی _ تقی ریاحی _ رفعت رنجبران _ حشمت محسنی _ سیامک جهانبخش _ حجت پوینده _ آرش کمانگر خسرو آهنگر _ احمد بنا ساز نوریو

شایان! چه وقت رفتن است

ابن شوخی تلخ را با ما مکن!

ابن بی عدالتی است.

امید ما بر این بود

که شاهد محاکمه ی شکنجه گران ما باشی

که رهروی خستگی ناپذیر راه ما باشی

که اگر نه ما، تو شاهد پیروزی خون رقیبان مان باشی

در چنین روزهایی

که هم زمان و هم بندیان ما را در سیاهچالهای رژیم ضدانسانی

قتل عام کردند، چه وقت رفتن است؟

رفقای ما در انتظار تو اند

در انتظار شهادت تو بر مظلومانه به قتل گاه بردن شان

در انتظار میثاق تو با آن ها در ادامه ی راه شان

یک هفته ی دگر

در شانزدهمین سالگرد قتل عام شان

چه بگویم جواب شان

آن گاه که سراغ تو را می گیرند؟

نه، باید در این مراسم حضور بابی

باید به آن ها بگویی که دژخیمان را رسوا خواهی کرد

نه، وقت رفتن نیست!

تو باید به آیندگان بگویی

آن همه خون را چه کسی ریخت

تو باید دشمن انسانیت و عشق و زیبایی را رسوا کنی

تو باید آن ها را به پای میز محاکمه بنشانی

آه... شایان شایان وقت رفتن نیست!

شایان.... با ما پیمان

چونان که آن همه در خون تپیدگان

م- پیوند 5 شهریور 83

به مناسبت شانزدهمین سالگرد قتل عام

زندانیان سیاسی ، شهریور 67

نباید گذاشت آن جنایت فراموش شود !

در تاریخ مردم هر کشوری، لحظاتی هستند که نمی توان و نباید به فراموشی گذاشته شوند. و شهریور 67 در ایران، از آن لحظات تاریخی است. به این دلیل که در تابستان آن سال، اوج سیویتی و جنایت پیشگی یک رژیم مذهبی در برابر اوج فداکاری و از جان گذشتگی فرزندان رشید مردم به نمایش گذاشته شد.

در آن شهریور خونین، به دستور شخص ولی فقیه رژیم اسلامی(خمینی) ، هیات های مرگ به زندان ها اعزام شدند و زندانیان سیاسی در بند را در برابر سه سؤال تفتیش عقایدی قرار دادند و سپس به چوبه های دار آویختند. و این جنایت هولناک نه در یک بند، یا در یک زندان، یا در زندان های یک شهر، که در زندان های سراسر ایران انجام گرفت. به گونه ای که طرف چند هفته هزاران زندانی سیاسی که دوران محکومیت خود را می گذراندند، بی هیچ دلیل و مدرک جدیدی، توسط هیئت های مرگ، به مرگ محکوم شدند و توسط جلادان سیاهپوش و سر تراشیده به چوبه های دار آویخته شدند. این جنایت هولناک ، تنها از عهده ی رژیمی بر می آمد و می آید که به هیچ قانون و منطقی پایبند نیست؛ جان انسان ها در برابر هدف هایش هیچ ارزشی ندارد؛ و اصل بقای حکومت دینی شان، انجام هر جنایتی را مجاز می سازد. و دیدیم که جنایت هولناک تابستان 67 تنها مورد نبود، هر چند سیاهترین و ددمنشانه ترین بود. و پس از آن نیز شاهد قتل های زنجیره ای و ترورهای سیاسی در چهارگوشه عالم نیز بوده ایم.

اما اگر کشتار سیاه تابستان 67 سند آشکار اوج جنایت پیشگی رژیم اسلامی است، هم زمان نیز بیانگر اوج فداکاری و از جان گذشتگی نسلی است که حاضر شد در راه آمال و آرزوهای مردمی، به درخواست های مرگ پیشه گان "نه" به گوید و اجازه ندهد که شرف انسانی اش به بازی گرفته شود. آن شیردلانی که غافلگیرانه در برابر هیئت های مرگ خمینی سربلند ایستادند و مرگ را پذیرا شدند، اوج نفرت خود از رژیم تبااهی و اوج پیوستگی خود با آرمان های مردمی را به نمایش گذاشتند.

اما امروز تنها یادآوری عظمت آن فداکاری شیردلان زندانی، و تشریح اوج جنایت پیشگی رژیم اسلامی کافی نیست. باید که خشم و نفرت خود علیه این جنایت هولناک را به جنبش گسترده ی دادخواهی تبدیل کرد. باید که با جمع آوری گسترده مدارک و شواهد، که تاکنون نیز انجام گرفته، زمینه های سازماندهی یک اعتراض بین المللی علیه آمران و عاملان آن جنایت را بوجود آورد. باید که وجدان های بیدار مردم جهان را به یاری طلبید و اجازه نداد آن خون های ریخته به هدر رود. به این منظور می توان در شهری های گوناگون کشورهای مختلف که ایرانیان آزاده حضور دارند، در سال روز آن جنایت فجیح، با ارائه شواهد و مدارک، وجدان های مردم این کشورها را به یاری گرفت، می توان سازمان های گوناگون مدافع حقوق انسانی را به هم کاری طلبید. و برای تداوم جنبش دادخواهی می توان با تشکیل کمیته های دادخواهی متشکل از بازماندگان آن قربانیان، زندانیان سیاسی از بند رسته و فعالین سیاسی مشتاق در هر شهر، و پیوند آن با کمیته های مشابه در دیگر شهرها و کشورها، جنبش گسترده ای بوجود آورد. جنبشی که می تواند با گسترش ارتباطات بین المللی خود و با جمع آوری مدارک و شواهد واستفاده از تلاش های تاکتونی، جنبش دادخواهی قربانیان تابستان 67 را به اهرم گسترده فشار علیه رژیم اسلامی تبدیل کند و با پیوند با دیگر تلاش های مبارزاتی، در راه از میان برداشتن این رژیم تبااهی گام های مثبتی به پیش بردارد.

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

شهریور 1383

ادامه از صفحه یک

نامه سرگشاده به اجلاس

شده و جای تأکید بر چندگونه گی نظری و سیاسی را گرفته است. به باور ما، تلاش موفق در جهت سازمان یابی یک جنبش واقعی و فراگیر در گرو تجدید نظر در چنین رویکردی است. حسن نیت دست اندکاران و فداکاری های تحسین بر انگیز آنان زمانی در این راستا به ثمر خواهد نشست، که گردهمایی پاریس در نخستین قدم بتواند یک چهارچوب ارزشی مشترک و فراگیر را ترسیم کند و (خط سوم) جمهوری خواهی را از تمامی طرفیت حمایتی خود بهره مند سازد.

با این فرض که اکثریت بزرگی از کوشندگان حرکت جاری و شرکت کنندگان در گردهمایی پاریس در این نگرش با ما سهیم اند و با درایت و احساس مسئولیت از پیش نهاداتی که در این جهت ارائه شود استقبال خواهند کرد، ما امضاء کنندگان این نامه خطوط زیر را به عنوان چهارچوب مشترک و منشور فراگیر جنبش جمهوری خواهی لائیک و دموکرات پیش نهاد می کنیم. با این توضیح که درون این چهارچوب گرایشات نظری - سیاسی متفاوت از استقلال کامل بر خوردارند و تنوع برنامه ای و راهبردی، اختلافات در اشکال نهادی، ناهمگونی در تعیین اولویت های مطالباتی و ترجیحات تاکتیکی بطور کامل به رسمیت شناخته میشود.

- حق رأی و مشارکت آزاد و برابر همه ی افراد مردم در حیات سیاسی کشور، مستقل از جنسیت، قومیت، ملیت، مذهب و نژاد؛
- آزادی های سیاسی بی حصر و استثناء، از جمله آزادی اندیشه، بیان، قلم، تحزب و تشکل؛
- جدایی دین از دولت؛
- تضمین حقوق برابر زنان و مردان در همه عرصه ها؛
- به رسمیت شناختن حقوق همه ی قوم ها و ملیت های ساکن ایران برای حاکمیت بر سرنوشت خویش
- تامین حقوق اجتماعی اساسی ای که لازمه ی شهروندی برابر است، از جمله معاش، مسکن، بهداشت، آموزش و کار؛
- دفاع از استقلال کشور و حق حاکمیت مردم ایران و مخالفت با هرگونه مداخله ی خارجی در تعیین سرنوشت آنان.
- تحقق اصول بالا در گرو برچیده شدن جمهوری اسلامی؛ نفی هر گونه حکومت دینی، موروثی، مسلکی، غیر انتخابی و غیر قابل تغییر به وسیله مردم؛ و برقراری یک جمهوری بر آمده از آراء مردم و پاسخگو به آنان است.
- مجلس مؤسسان منتخب مردم یگانه مرجع تعیین نظام سیاسی جای گزین است.

محمد آزادگر- بهرنگ آبکناری - پیران آزاد - سعید آزاد - حجت پوینده - حسن حسام - حمید ریاحی - طاهره سعادت - اکبر شالگونی - محمد رضا شالگونی - اردشیر مهرداد - رحیم نجاران

ظرفیت های سیاسی و فرهنگی جامعه ی ما، امروز، به درجه ای رشد یافته که نه تنها بر پای جنبشی برای دفاع از ارزش های بالا را ضمانت می کند، بلکه تحول این جنبش به یک بازیگر اصلی در صحنه ی سیاسی را نیز امکان پذیر می سازد. زنجیره ای از حرکت ها، مبارزات و جنبش های اجتماعی که گروه های بزرگی از زنان، کارگران، جوانان، روشنفکران، هنرمندان و ملیت ها و اقوام تحت ستم را به میدان آورده در کنار طیف گسترده ای از فعالان سیاسی متشکل و یا منفرد از کمونیست و سوسیالیست و آنارشویست، تا لیبرال، فمینیست، دین باوران لائیک و مدافعان برابری ملی - قومی که بر استقرار آزادی و دموکراسی در ایران پای می فشارند و در جهت تحقق آن مبارزه می کنند، بستری است که این جنبش می تواند بر روی آن بروید.

موفقیت هر کوششی در این راه در گرو پذیرش منطق تکوین و تحول جنبش های فراگیر اجتماعی - سیاسی است. منطقی که می توان آن را خلاصه کرد به *وفاق مطلق* در اصول و ارزش ها و *تنوع مطلق* در اولویت های مطالباتی، تاکیدات راهبردی و تاکتیکی و برداشت های نظری پیرامون اشکالی که ارزش ها و اصول نهادی می شوند. روشن است که در این منطق، نه برای مفاهیمی چون "حداکثر" و "حداقل" در تعریف و تعیین اصول و ارزش ها جایی وجود دارد و نه برای "اقلیت" و "اکثریت" در بیان گوناگونی و تنوع درونی؛ به همان اندازه که در اصول و ارزش ها راه بروی سازش بسته است، در ترکیب درونی حذف، محدودیت و یا ترتیبات سلسله مراتبی بی معنی است. در ک چنین منطقی محتاج داشتن برداشتی عینی از جنبش های اجتماعی - سیاسی و دینامیزم تکوین و تحول آنهاست. در چهارچوب چنین برداشتی مسلماً جنبش نه یک پدیده یا الگوی ذهنی، بلکه *فرآیندی* زنده و خود پو است؛ اصول ارزشی آن از عام ترین ضرورت های عینی بیرون می آیند و در نقش خط راهنمایی عمل می کنند که افق و راستای حرکت را نشان می دهند. از این دیدگاه، اشکال نهادی (از جمله نهادهای سیاسی) نه *مقدمه ای* بر جنبش بلکه *از جمله ی نتایج* آنست؛ این جنبش است که در فرجام خود بصورت نهاد در می آید و نه بالعکس.

ما امضاء کنندگان این نامه سرگشاده برآنیم که بخش مهمی از آنچه تحت عنوان "اسناد سیاسی" تهیه شده و برای تصمیم گیری در نشست سراسری پاریس انتشار یافته از چنین منطقی و چنین درکی فاصله دارند. مندرجات و محتویات بسیاری از این اسناد بیش از آنکه مشترکات قطعی موجود در میان طیف گسترده حامیان جنبش جمهوری خواهی لائیک و دموکرات را تبیین کرده باشند، اختلافات را (و بعضاً اختلافات قطعی را) بیرون کشیده اند و آنها را مورد پرسش و موضوع تصمیم گیری قرار داده اند. در این اسناد، مستقیم و غیر مستقیم، گرایش به انزواجویی ایدئولوژیک و تک صدایی سیاسی به رسمیت شناخته

سرکردگی یا نابودی، کوشش آمریکا برای تسلط بر جهان!

نوشته: نوام چامسکی



ترجمه: احمد مزارعی

مقدمه مترجم:

در پاییز سال 2000 جهانیان از این سیاست تازه دولت آمریکا آگاه شدند که همگان در سراسر جهان باید به سرکردگی دولت آمریکا گردن گذارده و این سیاست یا با تهدید و یا به صورت تهاجم مسلحانه عملی به اجرا درخواهد آمد. دولت آمریکا به طور رسمی برای اینکه همگان در سراسر جهان از سیاست تازه اطلاع یابند، بیانیه رسمی دولتی را نیز به این شکل انتشار داد:

"نیروهای مسلح و ارتش آمریکا در سراسر جهان باید آنگونه عمل کنند که از بروز هر گونه قدرتی که موجب تهدید منافع ایالات متحده گردد، جلوگیری کنند."

این سیاست به این معنی است که آمریکا باید به طور دائم همه فعل و انفعالات درون همه کشورهای جهان را زیر نظر داشته باشد تا مبادا چنان نیرویی سر برآورد، نیرویی که به هر شکلی تهدیدی برای منافع دولت آمریکا باشد. اعلان چنین سیاستی برای جهانیان تجاوز آشکاری به ماده 51 معاهده سازمان ملل متحد است که به کشورهای مختلف جهان حق دفاع از خود را میدهد. در حقیقت دولت آمریکا معاهدات سازمان ملل متحده را کان لم یکن مینماید. این استراتژی تازه به آمریکا اجازه میدهد که هرگاه تصمیم بگیرد جنگی را علیه هر کشوری به بهانه پیشگیری از فلان خطر به راه اندازد. تحت این عنوان همیشه میتوان هر اتهامی را علیه دیگران وارد و یا چیز مناسبی که جنگ را توجیه کند خلق کرد. اینگونه جنگها در ریف جنگهای جنایتکارانه محسوب میشوند.

مترجم

عصر نوین روشنگری

سالهای پایانی قرن گذشته بشریت توانست گامهای مهمی در راه ارزشهای انسانی بردارد که با گذشته عم انگیز خود بسیار فاصله داشت. گذشته عم انگیز با رهبرانی که تا حد نهایت بربریت پیش رفتند. دخالت جامعه انسانی در دو منطقه جهان، یکی تیمور شرقی و دیگری "کوزوو" و جلوگیری از قتل و کشتار گسترده انسانها، نمونه ای از دست آوردهای عصر نوین است. اما نباید

فراموش کنیم که جنایات عظیم ضدبشری که در این مناطق انجام گرفت با کمکهای مستقیم ایالات متحده آمریکا به وقوع پیوست. همچنین باید گفت که هم اکنون دولت کلمبیا علیرغم عملکرد ننگین این دولت، یکی از اولین کشورهایی است که همه گونه اسلحه از آمریکا دریافت میدارد. دولت کلمبیا زیر نظر مستقیم آمریکا بزرگترین جنایتها و کشتار را علیه مردم بیگناه مرتکب میشود. در مورد روند تاریخی ایالات متحده آمریکا نیز باید گفت که این کشور نیز خود تاریخی سیاه در مورد نقض حقوق بشر در سراسر جهان داشته است.

پس از آنکه در پایان جنگ جهانی دوم آمریکا یکی از کشورهای اصلی سیاستگذار جهان گردید، کوشید تا شرکای اروپایی خود را به کنار زده و خود جایشان را اشغال کند. آمریکا در این مرحله کوشید تا همه قدرت و ثروت خود را به کار گیرد تا نظام تازه ای را در جهت بسط نفوذ و منافع خود در جهان مستقر سازد. حوادث یازدهم سپتامبر موجب از هم گسیختگی مقررات بین المللی گردید و در درون آمریکا نیز بسیاری دست آوردهای حقوق بشری مردم مورد دستبرد قرار گرفت. در این زمان تعاریف تازه ای از ترور و ارباب ترتیب داده شد و به مردم چنین تفهیم شد که آنچه رهبران دولتی اظهار میدارند تعریف درستی از تروریسم است. در سالهای هشتاد قرن گذشته CIA موفق شد بنیادگرایان اسلامی را در سازمانهای منظمی گرد آورده و آنان را علیه نیروهای مسلح روسی در افغانستان و دولت این کشور، بسیج نماید. بر حسب بیانات برزیسکی ایالات متحده آمریکا در آن دوره کوشید روسیه را در دام جنگ داخلی افغانستان گرفتار سازد. سیاست کارتر نیز در آن دوره مبنی بر تفسیرات نادرستی از سیاست روسیه بود.

پس از پیروزی ریگان، دولت آمریکا با تمام توان کوشید که روسیه را نابود کرده و این کشور را در برابر جهانیان بدنام نماید. نتیجه چنان سیاستهایی این بود که کشور افغانستان کاملاً منهدم شد و پس از خروج قوای روسیه، مجاهدان دست پرورده ریگان به قدرت رسیدند. نتیجه درازمدت سیاست ریگان، همانا دو دهه کامل از جنگ داخلی، کشتار و ترور در افغانستان بود. پس از خروج ارتش روسیه از افغانستان، مجاهدان دست پرورده CIA در سایر کشورها منتشر و ویژه در دو کشور هند و پاکستان شروع به تخریب کردند و بحران جنگ اتمی را میان این دو کشور فراهم آوردند. همین مجاهدان بودند که در مراحل بعدی به داخل کشور آمریکا نفوذ کرده و فاجعه یازدهم سپتامبر را آفریدند.

در سالهای ریاست جمهوری ریگان اقتصاد کشور بسیار ضعیف و بجز ثروتمندان، از اوضاع بهره ای نصیب دیگران نشد. بالا رفتن ساعات کار و افت دستمزدها محصول این دوره بود. در چنین شرایطی که بحران اقتصادی دامنگیر کشور است تنها راه برای حفظ حاکمیت همانا در وحشت نگه داشتن مردم است. این سیاست در زمان ریگان شروع و در دوره بوش نیز ادامه یافت. هر روز شیطان تازه ای برای در وحشت نگه داشتن مردم خلق میشود.

سیاست دولت در مورد دموکراسی

در پاییز 2002 که دولت به طور گسترده ای دست به بسیج جنگی زد، موضع گیری های مختلف آنان در مورد مخالفتی مردم آشکار گردید. آنان مجبور بودند به طرق مختلف و غیردموکراتیک از اعتراضات گسترده مردم جلو گیرند.

اکثریت اروپاییان با شروع جنگ علیه کشور عراق مخالف بودند، اما هیات حاکمه آمریکا و رسانه های جمعی در کشور، آن را ندیده انگاشته و مطبوعات وضعیت را چنان برای مردم در آمریکا ساخته و پرداختند که گویا مسئله مخالفت اروپا با جنگ در حد مخالفت برای مسائل بازار و تجارت است.

دولت آمریکا به ناگاه خواستار استقرار دموکراسی در عراق و سایر کشورهای جهان گردید، اما شیوه عملکرد و تبلیغات آن چنان بود که بیشتر به تبلیغ جنگ علیه عراق پرداخته شد. افکار عمومی را در آمریکا و جهان چنین متوجه نمودند که دموکراسی در عراق تنها با جنگ امکان پذیر است. در حالی که امکانات و راه های فراوانی

سرگردگی یا نابودی

وجود داشت که میشد دموکراسی را بدون اعمال جنگ در عراق برقرار کرد.

تنگای هژمونی طلبی آمریکا

اعمال تحریم اقتصادی علیه عراق خود موجب تقویت دیکتاتوری صدام گردید. تحریم اقتصادی مانع از آن شد تا بدیلی در جامعه پا بگیرد و مردم مجبور باشند برای ادامه حیات خود به رژیم استبدادی پایبند بمانند. اگر ملت عراق میتوانست زندگی عادی خود را داشته باشد بدون شک میکوشیدند در مورد سرنویشت خود، کشور و حاکمیت سیاسی خود بهتر بیندیشند و آن چه را که مناسب حال خود می یافتند انجام میدادند.

از دوران ریاست جمهوری ریگان تا جورج بوش همه گونه کمک در اختیار صدام قرار داده شد. پس از تحولات سال 1991 یعنی جنگ خلیج و شکست صدام، دولت آمریکا مایل نبود حکومت به دست مردم عراق بیفتد، به همین جهت هم از سرکوب قیام شیعیان جنوب عراق پشتیبانی به عمل آمد.

دولت آمریکا در این دوره خواستار رهبرانی برای عراق بود که در قساوت و دیکتاتوری کمتر از صدام نباشند و آنگاه که چنان کسانی را نیافت به پشتیبانی از صدام ادامه داد.

آنچه که شگفت انگیز است این که بحثهای فراوانی در مطبوعات در مورد کشتارها، جنایات و گورستانهای جمعی در زمان صدام میشود. آخر مگر همه اینها در زمان صدام یا کمک ایالات متحده آمریکا انجام نگرفته است؟ مگر نه این که آمریکا با تمام توان خود از صدام در آن دوره پشتیبانی نمود، عجا آن جنایات که با کمک آمریکا انجام گرفته امروز وسیله ای برای حقانیت شروع جنگ علیه صدام به کار می رود، تناقضی آشکار.

ایالات متحده آمریکا و اروپا

سیاست آمریکا در مورد اروپا از دوگانگی و پیچیدگی برخوردار است. در زمان کنده کوشش شد تا با وارد آوردن فشارهایی بر اروپاییان، آنان را در حیطه واشنگتن نگهدارند. سیاستمدار کهنه کار امریکایی به نام «دیوید بروس» باور داشت که اگر اروپا راه مستقل خود را در پیش گیرد برای آمریکا خطرناک است.

اما اصول پایه ای برای این مسئله به وسیله هنری کسینجر در سال 1973 که به نام «سال اروپا» شهرت یافت بدین قرار تنظیم گردید، مصالح و منافع بین المللی برای آمریکا به رسمیت شناخته شود در صورتی که برای اروپاییان این امر منطقه ای باشد.

با این نگاه است که آمریکا خود را بر «حق» میدانند تا نظام جهانی را از جهات مختلف تحت کنترل درآورد و اروپا نباید راه استقلال در پیش گرفته و از این که کشورهای فرانسه، آلمان به قدرتهای مستقلی تبدیل میشوند، موجبات نگرانی آمریکا فراهم آمده است. به همین جهت آمریکا کلمه «اروپای کهنه» را در مورد اروپا به کار میبرد. آمریکا همچنین از این که اروپا سیاست انتقادی را در مورد جنگ عراق در پیش گرفته اند بسیار ناراضی است.

انتظار می رود کشورهای اروپای شرقی که از آنان به نام اروپای جدید نام میبرند از این پس نقش «قاطر باری» آمریکا را به عهده بگیرند. آمریکا در نظر دارد از این کشورها در جهت تفرقه اروپای واحد استفاده نماید زیرا در غیر آن صورت اروپا خواهد توانست در سیاست جهانی نقش موثری را به عهده بگیرد که این خوشایند آمریکا نیست.

نظام سلطه جو

سازمان دنیای نوین باید تحت نیازمندیها و خواسته های اقتصادی آمریکا تنظیم شود و باید در حد توان برای آمریکا قابل انعطاف باشد.

به همین جهت سایر کشورهایی که سیاست امپریالیستی دارند بویژه امپریالیسم انگلستان باید کاملاً از فعل و انفعالات جهانی کنار گذارده شود. دولت آمریکا باید به تنهایی بتواند این سیاست که «آن چه مناسب حال ماست باید مناسب دیگران نیز باشد» بر جهانیان تحمیل نماید.

وزیر خارجه انگلستان در تحلیل سیاست تازه آمریکا در يك سخنرانی به اعضاء وزارتخانه خود چنین گفت: «امریکاییان رمزی را کشف کرده اند که آن چه را جهانیان نیاز دارند، آن چه را که جهانیان دوست میدارند، آن چه را که جهانیان قبول خواهند کرد، در نهایت همان چیزی است که آمریکا میخواهد، جهانیان چه خواهند چه نخواهند همین است.»

برنامه ریزی مورد نظر آمریکا برای جهانیان این چنین است که صنایع جهانی باید در جهتی باشد که احتیاجات بخشهای مالی و تدارکاتی آمریکا را تأمین نماید. این برنامه باید فرصتهای کار، سودآوری و اختلاف مابین دلار و ارزهای سایر کشورها را به نفع آمریکا تأمین نماید. برنامه مارشال بر این اساس تنظیم شده که موسسات مالی و شرکتهای چند ملیتی بتوانند به آن سوی دریاهای برای فعالیت منتقل شوند و ارتش آمریکا نیز از آنان حمایت نماید.

برنامه ریزان وزارت خارجه آمریکا برای بخشها و کشورهای دیگر جهان نیز وظائفی قائل شده اند که از این قرار است. کشورهای جنوب شرق آسیا موظفند تا مواد اولیه مورد نیاز کارخانه های آمریکا را تهیه نمایند. ژاپن میتواند به طرف کشورهای جنوب پیشروی نماید. قاره افریقا باید در اختیار اروپاییان قرار گرفته تا آن جا را بازسازی نمایند، اما خاورمیانه نصیب دولت امریکاست و اروپا هیچ حقی در آنجا ندارد.

رهبران ایالت متحده آمریکا، عربستان سعودی را سرچشمه لایزال قدرت و یکی از بهترین جایزه های مادی در تاریخ بشریت میدانند. همینان کشورهای جنوب شرق آسیا را گرانیگاه تجارت جهانی و مرکز نوآوریهای تکنولوژیکی میدانند. اما کیسنجر هشدار میدهد که مبادا این کشورها در این منطقه بلوک مستقلی از آمریکا تشکیل دهند و به شکل مثلثی تشکیل شده از هند، چین و ژاپن درآیند.

بدون شک خشونت ابزار ظالمانه ای است در جهت اعمال حاکمیت. به نظر می آید که امروز این ابزار توسط آمریکا شدیداً به کار گرفته میشود تا جهانیان بویژه کشورهای جنوب آسیا نتوانند به رشد و استقلال دست یافته و از حیف و میل و غارت منابع طبیعی و ثروتهای خود جلو گیرند.

22 اگوست 2004

